

Pathology of Religious and Political Biases in Historiography (A Reflection on Historiography of Hussein Munis)

Qasem Khanjani 

1. Assistant Professor, Department of History, Institute of Hawzah and University Studies.

E-mail: ghkhanjani1342@gmail.com

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received

18 October 2023

Received in revised form

20 November 2023

Accepted

22 November 2023

Available online

27 September 2025

Keywords:

Hussein Munis,
Atlas of Islamic History,
Dirasah fi al-Sirah al-
Nabawiyyah,
Biographical Writings,
Historiography,
Egyptian Historians

ABSTRACT

Hussein Munis is an Egyptian historian (d. 1996) who has several books and historical and geographical works about the life of the Prophet Muhammad (PBUH) and topics related to the history of Islam. In this article, the question is, what are the characteristics of the historiography of Hussein Munis? Because based on his first claim, especially in the book "Dirasah fi al-Sirah al-Nabawiyyah", he was trying to write a critical, scientific and far-from-emotional work about the biography of the Prophet Muhammad (PBUH), and the purpose of this research is, examining this claim and criticizing it. This research, with the library and descriptive method, has come to the conclusion that Hussein Munis, contrary to his claim, has taken a non-scientific path during his works and in some cases has suffered a biased view. Due to this view, he has given opinions about the religion and belief of Abd al-Muttalib, the faith of Abu Talib, the revelation of revelation, the role of some people such as Abu Bakr, Omar and Amir al-Mu'minin Ali, the economic situation of the Prophet Muhammad and some other topics. which is not compatible with historical and famous reports.

Cite this article: Khanjani, Qasem. (2025). Pathology of Religious and Political Biases in Historiography (A Reflection on Historiography of Hussein Munis). *Historical Studies of the Islamic World*, 35 (3), 6-2
<https://doi.org/10.22034/mte.2023.17211.1767>



© The Author(s).

Publisher: Al-Mustafa International University.

DOI: <https://doi.org/10.22034/mte.2023.17211.1767>

آسیب‌شناسی تعصبات مذهبی و سیاسی در تاریخ‌نگاری (تأملی در سیره‌نگاری حسین مونس) قاسم خانجانی^۱ ID

۱. استادیار گروه تاریخ پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ایران. رایانامه: ghkhanjani1342@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: علمی - پژوهشی	حسین مونس، مورخی مصری (د. ۱۹۹۶م) است که چندین کتاب و اثر تاریخی و جغرافیایی درباره سیره رسول خدا(ص) و مباحث مربوط به تاریخ اسلام دارد. در این مقاله، مسأله این است که سیره‌نگاری حسین مونس چه ویژگی‌هایی دارد؟ زیرا وی بر اساس ادعای نخستین خود، به ویژه در کتاب «دراسات فی السیره النبویه»، درصدد نگارش اثری نقادانه، علمی و به دور از نگاه احساسی درباره سیره رسول خدا(ص) بوده است، و هدف از پژوهش حاضر، بررسی این ادعا و نقد آن است. این پژوهش، با روش کتابخانه‌ای و توصیفی به این نتیجه رسیده است که حسین مونس، برخلاف ادعای خود، در خلال آثارش مسیری غیر علمی را پیش گرفته و در برخی موارد دچار نوعی نگاه تعصب‌آمیز شده است. وی به سبب همین نگاه، درباره دین و اعتقاد عبدالمطلب، ایمان ابوطالب، نزول وحی، نقش برخی از افراد همچون ابوبکر، عمر و امیرالمؤمنین علی(ع)، وضعیت اقتصادی رسول خدا(ص) و برخی مباحث دیگر نظرانی ارایه کرده است که با گزارش‌های تاریخی و مشهور سازگاری ندارد.
کلیدواژه‌ها: حسین مونس، اطلس تاریخ اسلام، دراسات فی السیره النبویه، سیره‌نگاری، تاریخ‌نگاری، مورخان مصری.	

استناد: خانجانی، قاسم (۱۴۰۴). آسیب‌شناسی تعصبات مذهبی و سیاسی در تاریخ‌نگاری (تأملی در سیره‌نگاری حسین مونس). *مطالعات تاریخی جهان*

اسلام، ۳۵ (۳)، ۶-۲۳. <https://doi.org/10.22034/mte.2023.17211.1767.23-35>



© نویسنده.

ناشر: جامعه المصطفی(ص) العالمیه.

مقدمه

تحلیل و بررسی حوادث تاریخی بر اساس واقعیت و هماهنگی با اجزای تشکیل دهنده حوادث و لحاظ کردن عوامل مؤثر در وقایع تاریخی، و نیز دور بودن از تعصب و یک جانبه نگری و عدم دخالت تمایلات فکری و مذهبی مورخان، محققان و نویسندگان در حوزه تاریخ، دو عامل مهم در گزارش درست و تحلیل واقعی از وقایع و پرداختن به مباحث و مطالعات تاریخی است که بدون این دو نمی‌توان به تحلیل‌ها و بررسی‌های تاریخی اعتماد کرد. بر همین اساس، در دوره‌های مختلف، فقدان این دو عامل یا یکی از این دو، سبب شده است نگرش‌ها و تحلیل‌های تاریخی دچار کاستی‌هایی باشند. در دوران معاصر نیز، این نقص در برخی از نویسندگان وجود دارد که سبب شده است نتوان به طور کامل به نوشته‌های آنان اعتماد کرد.

یکی از مناطقی که از دوره‌های پیشین تا کنون مورخان برجسته و آثار تاریخی مهمی در آن ظهور یافته‌اند مصر است. مصر با توجه به تاریخ کهن و دارا بودن تمدن قبل از اسلام همواره مورد توجه بوده است اما این ویژگی، به ویژه پس از راه یافتن اسلام به آن سرزمین، اهمیتی دوچندان یافت و سبب شد بیش از پیش مورد توجه قرار گیرد. آثار و نگاشته‌های دوره‌های پیشین، که برخی از آن‌ها از منابع تاریخ اسلام به شمار می‌روند و از این رو از اهمیت بسیاری برخوردارند، موضوع مطالعه این نوشته نیستند اما در یک قرن گذشته آثار مهمی از مورخان متعددی با دیدگاه‌های متفاوت در باره تاریخ اسلام و مباحث مربوط به آن نگارش یافته است که آثار حسین مونس از جمله این نگاشته‌هاست. حسین مونس محقق و مورخ مصری درگذشته به سال ۱۹۹۶م تألیفات بسیاری در حوزه‌های مختلف تاریخی از خود به جای گذاشت. وی گذشته از کتاب «دراسات فی السیره النبویه»، در برخی آثار دیگرش از جمله «تاریخ قریش»، «عالم الاسلام» و «اطلس تاریخ اسلام» نیز به مباحثی از سیره رسول خدا(ص) پرداخته است. حسین مونس عموم تاریخ‌نگاری مورخان، به ویژه در عصر حاضر را، که به گمان او از نگاه تاریخی دور بوده و بیشتر جنبه عاطفی و احساسی دارد، مورد انتقاد قرار داده و بنا بر ادعای خویش تلاش کرده است بخش‌هایی از تاریخ و سیره رسول خدا(ص) را، البته با نگاهی علمی تاریخی و جدید مورد بررسی قرار دهد.

آن چه از اهمیت بسیاری برخوردار است انطباق برداشت‌ها و قضاوت‌های نویسندگان در زمینه سیره رسول خدا(ص) با گزارش‌های تاریخی موجود است که سبب می‌شود بتوان با اطمینان بیشتری به مطالب آثار جدید در این باره اعتماد کرد. بدیهی است اگر در بخشی از نگارش‌های نویسنده‌ای، هر چند توانا، ناسازگاری‌هایی دیده شود این امر سبب سلب اعتماد از خواننده خواهد شد و بخش‌های دیگر یا سایر آثار آن نویسنده را نیز تحت الشعاع قرار خواهد داد.

شاید به همین سبب حسین مونس با ادعای واقع‌نگری و نگاهی علمی در نگارش سیره دست به قلم برده است و هدف از این پژوهش نیز بررسی این موضوع است. از این رو سؤال اصلی این است که حسین مونس، بر اساس ادعای خود، تا چه اندازه توانسته است نگاه علمی و تاریخی را رعایت کرده و از آسیب یک‌جانبه‌نگری و تعصب در امان باشد؟ با استناد به برخی گزارش‌های تاریخی، به نظر می‌رسد حسین مونس دست کم در برخی موارد در دام تعصب مذهبی گرفتار آمده و در بخشی از مباحث نتوانسته است بدون تعصب و بدون نگاه جانبدارانه به بررسی‌های تاریخی بپردازد.

نگاشته‌های برخی مورخان مصری معاصر در یک نگاه

گذشته از منابع و آثار تاریخی که در قرون نخستین در مصر نگارش یافته‌اند، در دوران معاصر، به ویژه در یک قرن گذشته نیز مورخان و آثار تاریخی مهمی ظهور یافته‌اند که در زمینه مطالعات جدید مربوط به تاریخ اسلام در مصر نقش مهمی داشته‌اند. در این بخش، به برخی از مهمترین مورخان مصری و نقش آنان در زمینه نگارش‌های تاریخی، به ترتیب زمان درگذشت آنان اشاره می‌شود:

احمد امین مصری (درگذشته به سال ۱۳۷۳ قمری/ ۱۹۵۴ میلادی)؛ به نظر می‌رسد نگارش‌های جدید درباره تاریخ اسلام در مصر را از زمان احمد امین باید دنبال کرد. احمد امین، نویسنده و مورخ مصری است که در باره تاریخ اسلام آثار متعددی تألیف کرد که فجر الاسلام، ضحی الاسلام و ظُهر الاسلام از مهم‌ترین آثار اوست. وی در این کتاب‌ها با نگاهی نو و تحقیقی جدید به نگارش درباره تاریخ اسلام پرداخته است که در زمان خود بسیار مورد توجه و نقد و انتقاد دانشمندان شرق و غرب و البته مورد انتقاد علمای شیعه نیز قرار گرفت. برای نمونه، دکتر حامد حنفی داود که شیعه نیست اما نگاه منصفانه دارد، احمد امین را استاد خود می‌داند اما به نگاه تعصب‌آمیز وی انتقاد کرده و گفته است: «با نهایت تأسف، استاد ما احمد امین در سلک جمعیتی است (که با پرده ضخیم تعصب که روی افکار خویش کشیده‌اند) قلوب خود را از تابش انوار معرفت محروم کرده؛ انواری که از ارکان تمدن اسلامی مایه می‌گیرد؛ تمدنی که شیعه پیشرو قافله بنیان‌گذاران آن بوده است، این روش، لکه ننگی است که تاریخ اسلامی بر دامن استاد احمد امین و جمعی دیگر از اساتید دانشگاه، که با تعصب کورکورانه، دست از آزادی فکر و عقیده برداشته و جمود بر یک مذهب معینی (که به ارث به آن‌ها رسیده است) نموده‌اند، چسبانده و آن‌ها را با مارک تعصب مشخص کرده است. زیرا اصولاً تحجر و تجمد در عقیده، مناسب محقق

نبوده و از رویه تحقیق و بررسی که باید منصفانه انجام گیرد، جدا است». (ر.ک: داود، ۱۳۴۱: ۳۰۶)

همچنین شهید مطهری در باره احمد امین گفته است: «از معاصرین خودمان احمد امین مصری صاحب کتاب فجر الاسلام و ضحی الاسلام و ظهر الاسلام و يوم الاسلام که از کتابهای فوق العاده مهم اجتماعی قرن اخیر است، به این بیماری ضد تشیع گرفتار است و گویا اطلاعاتی در زمینه تشیع نداشته است». (مطهری، ۱۳۸۹: ۷۵) سید جعفر شهیدی با انتقادی تند به احمد امین، به مقاله‌ای از طنطاوی حمله کرده نوشته‌های او و احمد امین و دیگران را علیه شیعه، مصداق جنایت دانسته است. (شهیدی، ۱۳۲۷: ۶۴) بنا بر این، هر چند احمد امین در آثار خود با نگاهی نو به بررسی تاریخ اسلام پرداخته است، اما برخی از دیدگاه‌های متعصبانه احمد امین منجر به واکنش‌هایی در این باره شده است.

عباس محمود عقّاد (درگذشته به سال ۱۳۸۳ قمری/ ۱۹۶۴ میلادی)؛ وی ادیب مصری و نویسنده دیگری است که آثاری تاریخی با صبغه ادبی دارد. بخشی از فعالیت‌های علمی عقّاد به معرفی چهره‌های برجسته مسلمانان مربوط می‌شود. وی آثاری چون «عبقریة محمد» و «مطلع النور» را در باره رسول خدا(ص) و بعثت نورانی آن حضرت و طلوع اسلام نگاشته است. وی در برخی از حوادث سیره رسول خدا(ص) نظرات جدیدی ارائه کرده است از جمله در باره سنّ رسول خدا(ص)، که عدم اتفاق نظر در آن را، دلیلی بروجود تناقض میان روایات تاریخی می‌داند؛ و استدلال او این بود که حتی در موضوعی که امکان توافق بر روی آن فراوان است، اختلاف نظر وجود دارد. همچنان که اینگونه اختلافات درباره سنّ صحابه پیامبر، همسران پیامبر و حضرت فاطمه(س) نیز وجود دارد. (ر.ک: بصیری، ۱۳۹۹: ۶۹)

شخصیت امیرالمؤمنین علی(ع) در کتاب «عبقریة الإمام علي بن أبي طالب»، شخصیت حضرت فاطمه(س) در «فاطمة الزهراء و الفاطميون»، و شخصیت امام حسین(ع) در کتاب «أبوالشهداء الحسين بن علي» مورد بررسی قرار گرفته است. وی بر همین روال، «عبقریة الصديق»، «عبقریة عمر»، «ذوالنورین عثمان بن عفان» و آثار دیگری را در باره شخصیت‌های برجسته اسلامی نگاشته است. برخی، این نوع نگارش او را به دنبال نگارش مجموعه عبقریات وی می‌دانند که نشان دهنده نگاه نخبه‌گرایی عقّاد به تاریخ است. وی بر این باور بود که در تاریخ آنچه باقی می‌ماند مربوط به نخبگان و نوابغ تاریخ است. در مکتب تاریخ‌نگاری عقّاد، این عبقریات و نخبگان‌اند که مسیر تاریخ را تغییر می‌دهند. رویکرد عقّاد در «عبقریات» نویسی، آشکارسازی ویژگی‌های ذاتی و دینی و پیدا و پنهان مختص به هر يك از این افراد شاخص تاریخ

اسلام است. (بصیری، ۱۳۹۹: ۶۸)

حسن ابراهیم حسن (درگذشته به سال ۱۳۸۸ قمری/ ۱۹۶۸ میلادی)؛ وی نویسنده مصری دیگری است که در کتاب تاریخ الاسلام سیاسی نگارشی جدید از تاریخ اسلام را از آغاز تا سقوط بغداد در ۶۵۶ ارائه کرد و در آن افزون بر تحلیل و تفسیر روی داده‌های سیاسی، فصل‌هایی را در مسائل دینی و فرهنگی و سازمان‌های اداری و اوضاع اقتصادی و اجتماعی آورد. حسن ابراهیم حسن علاقه خاصی به تاریخ فاطمیان داشت. وی با تألیف «عبدالله المهدی امام الشیعة الاسماعیلیة و مؤسس الدولة الفاطمية فی بلاد المغرب»، با مشارکت طه احمد شرف (قاهره ۱۳۲۷ ش / ۱۹۴۸)، و (کتاب) المعزّ لدین الله الفاطمی (قاهره ۱۳۳۳ ش / ۱۹۶۴) نشان داد که در زمینه تاریخ فاطمیان، از مورخان پیشتاز است. او همچنین توجه ویژه‌ای به موضوع گسترش اسلام در جهان داشت و در این زمینه بیش از سایر مورخان نسل اول مصر از خود علاقه نشان داد و کتاب‌هایی چون انتشار الاسلام فی القارة الأورپیة، انتشار الاسلام و العروبة فی ما یلی الصحراء الكبرى جنوباً و فی شرقی القارة الافریقیة و غریبها (قاهره ۱۳۳۶ ش / ۱۹۵۷) و نیز مقالاتی چون «انتشار الاسلام بین المغول و التتار» در مجله کلیة الآداب، جامعة القاهرة (۱۳۱۲ ش / ۱۹۳۳) و «انتشار الاسلام فی الهند» در همان مجله (۱۳۲۳ ش / ۱۹۴۴) نوشت که الگویی برای مورخان چون حسین مؤنس و حسن ابراهیم محمود شد. (عودی، ۱۳۸۸: ۱۳، ۲۶۷)

طه حسین (درگذشته به سال ۱۳۹۳ قمری/ ۱۹۷۳ میلادی)؛ وی نیز نویسنده و ادیب مصری و مبدع افکار و روش‌هایی نو در ادب عربی است که کتاب فی الشعر الجاهلی را به روش انتقادی غربی و با قضاوت‌های تند و تردید جدی در اصالت شعر کهن عرب، و در نتیجه تردید در پاره‌ای از اطلاعات تاریخی منتشر کرد. طه حسین در «مرأة الاسلام» به طور خلاصه به تاریخ جاهلیت، زندگانی رسول خدا(ص)، ظهور و انتشار اسلام و پیشرفت و انحطاط مسلمین پرداخته است. وی در کتاب «الفتنة الكبرى» نیز با سبکی ادبی و تحلیلی و البته گاهی با احتیاط، خلافت را در زمان عثمان، امیرالمؤمنین امام علی(ع)، امام حسن(ع) و امام حسین(ع) بررسی کرده است.

مورخان دیگری مانند محمد عزّة درّوزه (درگذشته به سال ۱۴۰۵ قمری/ ۱۹۸۴ میلادی) در «سيرة الرسول صور مقتبسة من القرآن الكريم» (قاهره ۱۹۶۵) و محمد غزالی (متوفی ۱۳۷۵ ش / ۱۹۹۵ میلادی) به بخشی از سیره رسول خدا(ص) پرداخته‌اند. غزالی (که نباید با غزالی مشهور اشتباه شود)، در «فقه السیره» به نقد و بررسی اسناد و احادیث راجع به سیره پرداخته و ضمن پای‌بندی به سبک مستند قدیم، کوشیده است روایتی یک‌پارچه و مرتبط تدوین نماید و حوادث را تحلیل کند. وی تلاش کرده است تا سیره رسول خدا(ص) را به منزله درسی تربیتی و

الهام بخش برای حرکت جوامع امروز اسلامی مطرح نماید.

محمدحسین هیكل (درگذشته به سال ۱۴۳۷ قمری / ۲۰۱۶ میلادی)، نیز در باره سیره رسول خدا(ص) تحقیقاتی انجام داده است. هیكل روزنامه‌نگار، مورخ و سیاستمدار مصری است که کتاب «حياة محمد» را نگاشت. وی در این کتاب به سیره تحلیلی رسول خدا(ص) پرداخته و نگاهی انتقادی به آرای مستشرقان دارد.

آثار مونس حسین

حسین مونس (درگذشته به سال ۱۴۱۷ قمری / ۱۹۹۶ میلادی)، که در این نوشتار به بررسی آثار او پرداخته خواهد شد، مورخی مصری است که البته بیشتر مطالعات او به تاریخ اندلس و مغرب و تاریخ عمومی اسلام اختصاص دارد اما وی در برخی از آثارش به سیره رسول خدا(ص) نیز پرداخته است که این بخش از آثار او در این نوشتار بررسی خواهد شد.

با آن که وی در آثاری همچون «تاریخ قریش»، «عالم الاسلام» و «اطلس تاریخ اسلام» به مباحثی از سیره رسول خدا(ص) پرداخته است، اما مهمترین کتاب تحلیلی حسین مونس در باره زندگی رسول خدا(ص)، «دراسات فی السيرة النبوية» است که البته در آن نیز، تنها به تحلیل و بررسی برخی از مقاطع و موضوعات مربوط به زندگانی رسول خدا(ص) پرداخته شده است.

حسین مونس با طرح برخی مباحث مربوط به سیره رسول خدا(ص)، در موارد بسیاری به انتقاد صریح از برخی مورخان پرداخته و با صراحت نگاه آنان و حتی دریافت و درک آنان را از تاریخ، غیر علمی و غیر تاریخی دانسته است. برای نمونه، وی در موضوع مربوط به همسران رسول خدا(ص)، بر این باور است که موضوع همسران رسول خدا(ص) از مباحثی است که اهل سیره آن را به خوبی درک نکردند یا به خوبی از آن سخن نگفته‌اند به سبب آن که با نگاه عاطفی با این موضوع روبرو شدند از این رو حقیقتی تاریخی از آنان پنهان مانده است و نتوانسته‌اند در باره آن به خوبی قضاوت کنند و ما باید نگاهی جدید به آن داشته باشیم. (مونس، ۱۴۰۸، ۵۹) وی سپس به برخی نکات در باره موضوع همسران رسول خدا(ص) اشاره کرده و مجدداً نتیجه گرفته است که افرادی که این موضوع را نقل کرده‌اند، نتوانسته‌اند از معلومات خود به شکل عاقلانه و منطقی استفاده کنند به سبب آن که آنان به سیره با نگاه علمی تاریخی نمی‌نگرند و از این رو هر خبر و گزارشی به آنان رسیده باشد بدون بررسی می‌پذیرند. (مونس، ۱۴۰۸: ۶۱) حسین مونس با ایراد اشکال و نقدهای متعدد به راویان و مورخان، در نهایت نتیجه گرفته است که این موارد نشان می‌دهد که نگاه او به این موضوعات نگاه علمی و تاریخی است و نیاز به نگاه جدیدی است که بر

این امر تأکید داشته باشد که سیره رسول خدا(ص) چراغ روشنی است که راه را برای مسلمانان در هر زمانی روشن می‌کند (مونس، ۱۴۰۸: ۶۸)

با این حال، آن چه سبب شد در نوشتار حاضر دیدگاه حسین مونس بررسی شود و نیز نگاه نقادانه وی مورد نقد قرار گیرد، اظهارات و ادعای آزاداندیشی وی در تحلیل حوادث تاریخی و در مقابل، برخی از نظرات و مواردی بود که ایشان مطرح کرده است اما به نظر می‌رسد با حوادث تاریخی و گزارش‌های موجود در منابع سازگاری ندارد. علاوه بر آن که با برخی مبانی وی به ویژه با درک حقایق تاریخی که مورد تأکید ایشان است و بدان اشاره شد هماهنگی ندارد و نمی‌توان به آسانی آن را پذیرفت. گذشته از این، حسین مونس در برخی از نظرات خود گرفتار تعصب و اظهار نظرهای خلاف واقع شده است و این نظرات متعصبانه به کلی او را از مسیر پژوهش علمی خارج ساخته و اعتبار علمی وی را خدشه دار کرده است.

برخی از نظرات تاریخی حسین مونس

بررسی و نقد تمام نظرات تاریخی حسین مونس مجال بیشتر و نوشتاری دامنه دار می‌طلبد از این رو در این نوشتار تنها به برخی از مهمترین نظرات وی در سیره رسول خدا(ص) اشاره می‌شود:

الف- تاجر و ثروتمند بودن رسول خدا(ص)

به نظر حسین مونس، رسول خدا(ص) در دوران جوانی و پیش از ازدواج با حضرت خدیجه(س) تاجر و ثروتمند بوده و به همین سبب حضرت خدیجه ایشان را برای تجارت با اموالش برگزید. (مونس، ۱۴۰۸، ۳۴) این در حالی است که بر اساس منابع موجود، هر چند رسول خدا(ص) در دو سفر با عموی خود ابوطالب به سفر رفته‌اند، اما در این باره چند نکته وجود دارد: نکته اول؛ رسول خدا(ص)، به ویژه در سفر نخست که در ۱۲ سالگی آن حضرت رخ داده است (ر.ک: ابن سعد، بی‌تا، ۱، ۱۲۱)، به عنوان تاجر به شام نرفته‌اند بلکه حضرت ابوطالب ایشان را همراه خود برده است و رسول خدا(ص) در این سفر هیچ نقشی در تجارت نداشته‌اند؛ نکته دوم؛ حتی اگر، سفر آن حضرت، به ویژه در سفر دوم که در ۲۵ سالگی آن حضرت رخ داده است (ر.ک: ابن سعد، بی‌تا، ۱، ۱۲۹)، رسول خدا(ص) برای تجارت رفته باشند، تجارت برای خودشان نبوده است بلکه با اموال حضرت خدیجه(س) تجارت کرده‌اند و به طور معمول چنین شخصی را ثروتمند نمی‌گویند؛ به ویژه آن که گفته‌اند حضرت خدیجه وقتی شنید حضرت محمد(ص) امانتدار و کریم است، دنبال آن حضرت فرستاد تا با گرفتن اجرت برای تجارت به

شام بروند. (ابن سعد، بی تا: ۱، ۹۶ و ۱۰۵؛ طبری، ۱۹۶۷: ۲، ۲۸۰) البته اگر از این گزارش، اجیر شدن برداشت شود، به نقل از عمار یاسر رسول خدا(ص) هرگز اجیر کسی نشد. (ر.ک: یعقوبی، بی تا: ۲، ۲۱) برخی محققان معاصر نیز با توجه به عزت نفس رسول خدا(ص) و شرافت خانوادگی آن حضرت، اجیر شدن آن حضرت را نپذیرفته‌اند، بلکه گفته‌اند ممکن است شرکت آن حضرت در این سفر به صورت مضاربه بوده باشد. (عاملی، ۱۴۱۵: ۲، ۱۰۶) همچنان که در روایتی از امام حسن عسکری(ع) در تفسیر منسوب به امام حسن عسکری(ع) نیز به مضاربه‌ای بودن سفر تجاری رسول خدا(ص) به شام تصریح شده است. (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۷، ۳۰۸) به هر حال شکل تجارت رسول خدا(ص) برای حضرت خدیجه هر چه بوده باشد، اما آن چه مسلم است این که رسول خدا(ص) نه تنها ثروتمند نبوده‌اند، بلکه بر اساس آیه «وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَى» و خدا تو را فقیر یافت پس تو را بی‌نیاز ساخت (ضحی، ۸)، آن حضرت، دست کم در مقطعی هر چند اندک، فقیر بوده‌اند؛ در حالی که حسین مونس بر این باور است که مورخان در فقیر و محتاج بودن رسول خدا(ص) مبالغه کرده‌اند و آن حضرت هیچ روزی فقیر نبوده است و خطاب در آیه شریفه نیز به معنای فقیر نیست. (مونس، ۱۴۰۸: ص ۳۳) کاملاً روشن است که این نظر حسین مونس درست نیست زیرا گذشته از نظر مفسران و تفاسیر قرآن در این باره، (برای نمونه، ر.ک: طوسی، ۱۴۰۹: ۱۰، ۳۶۹؛ سمرقندی، بی تا: ۳، ۵۶۸) بیشتر منابع لغت و تفسیر واژه «عائل» را فقیر معنا کرده‌اند. (ر.ک: جوهری، ۱۹۵۶: ۵، ۱۷۸۰؛ ابن منظور، ۱۴۰۵: ۱۱، ۴۸۸) و این نظر وی که ادعای ثروتمند بودن آن حضرت را دارد، در تضاد با آیه قرآن است که با صراحت به فقر آن حضرت اشاره کرده است و به آن اشاره شد.

نکته سوم؛ از همه مهمتر آن که، حتی اگر آن حضرت تاجر و ثروتمند بوده باشند اما این که حضرت خدیجه(س) به سبب تاجر و ثروتمند بودن آن حضرت تصمیم گرفته باشند ایشان را سرپرست کاروان تجاری خود قرار دهند، چنان که حسین مونس بر این باور بوده و آن حضرت را از تاجران بزرگ مکه دانسته است (مونس، ۱۴۰۸: ۳۴)، با هیچ یک از گزارش‌های تاریخی سازگاری ندارد، بلکه گزارش‌های متعددی بر خلاف آن وجود دارد که حضرت خدیجه تنها به سبب امانتداری، پاکي، بزرگواری و صفات پسندیده دیگر تجارت خود را به آن حضرت سپردند. (برای اطلاع بیشتر، ر.ک: دولابی، ۱۴۰۷: ۴۷؛ ابن سید الناس، ۱۴۰۶: ۱، ۷۰؛ مقریزی، ۱۴۲۰: ۸، ۱۸۶) اتفاقاً برخی از منابع تصریح کرده‌اند که هنگام ازدواج رسول خدا(ص) با حضرت خدیجه(س) ابوطالب تاکید کرد که آن حضرت مال ندارد. (یعقوبی، بی تا: ۲، ۲۰) در حالی که این ازدواج پس از سفر تجاری رسول خدا(ص) با اموال حضرت خدیجه بوده است و به طور

عادی، حتی اگر قبلاً رسول خدا(ص) ثروتمند نبوده‌اند، باید پس از این تجارت ثروتمند بوده باشند، اما ابوطالب تأکید کرد که او مال ندارد. بنا بر این، نظر حسین مونس در باره ثروتمند بودن رسول خدا(ص) قابل پذیرش نیست مگر آن که حسین مونس دچار اشتباه علمی شده یا همه منابع و گزارش‌های مربوط به این موضوع را ندیده باشد.

ب- تمایز هاشم با برادرانش به سبب توجه به ویژگی تجاری مکه

به نظر می‌رسد نگاه اقتصادی و توجه به جنبه تجاری در حوادث تاریخی نقش مهمی در نظرات حسین مونس دارد. زیرا وی علاوه بر ثروتمند دانستن رسول خدا(ص) که در بحث پیش گذشت، بر این باور است که تمایز و تفاوت هاشم، جد اعلای رسول خدا(ص)، با برادرانش که او را از آنان ممتاز قرار داد و سبب شد در ریاست بر آنان مقدم شود، نگاه اقتصادی او به منطقه مکه بوده است. (مونس، ۱۴۰۸: ۱۱۸) جالب آن است که سندی که حسین مونس برای اثبات این نظر خویش ارائه می‌کند، نه تنها این نگاه حسین مونس را به اثبات نمی‌رساند بلکه در تضاد با این نگاه است زیرا وی به خطبه‌ای از هاشم به هنگام موسم حج استناد کرده است که در این خطبه هیچ سخنی از تجارت و اهمیت فعالیت اقتصادی در مکه نیست بلکه احترام به حرم و زوار کعبه به عنوان حرم الهی و افتخار به میزبانی این زائران مورد تأکید است. (ر.ک: یعقوبی، بی‌تا: ۱، ۲۴۲-۲۴۳) البته باید توجه داشت که شغل اصلی و راه درآمد اقتصادی اهل مکه و به ویژه قریش تجارت بوده است و در این تردیدی نیست. اما بر این موضوع تصریح شده است که تجارت اهل مکه در همان محدوده مکه بود و آنان در تنگنا بودند تا آن که هاشم به شام سفر کرد و با دیداری که با قیصر روم داشت راه تجارت به شام هموار شد و امنیت کاروانیان برای سفرهای تجاری برقرار شد. (یعقوبی، بی‌تا، ۱، ۲۴۲) همچنان که پس از هاشم، برادرش عبدشمس با حاکم حبشه برای ارتباط تجاری پیمان بست اما پس از بازگشت درگذشت و برادرش نوفل بن عبد مناف به عراق سفر کرد و برای باز بودن راه تجارت از کسری نامه‌ای دریافت کرد اما او نیز پس از بازگشت درگذشت و مطلب بن عبدمناف عهده دار امور مکه شد. (یعقوبی، بی‌تا: ۱، ۲۴۴). بنا بر نقلی دیگر، هاشم با رومیان و غسان، عبدشمس با حبشه، نوفل با کسرای عراق و ارض فارس و مطلب با ملوک حمیر پیمان‌هایی منعقد کردند و به یمن رفت و آمد می‌کردند و چون به سبب این پیمان‌ها خداوند کمبودهای قریش را جبران کرد این افراد را «مَجْبَرین» نامیدند. (طبری، ۱۹۶۷: ۲، ۲۵۲) با این همه، این اقدامات در انتخاب هاشم به ریاست قریش نقش نداشته است. حتی اگر تأسیس سفرهای تابستانی و زمستانی (رحله الشتاء و الصيف) را که در قرآن به آن اشاره

شده است به وسیله هاشم و از مهمترین اقدامات اقتصادی هاشم بدانیم، باز هم نمی‌توان به این نتیجه رسید که نگاه اقتصادی هاشم سبب انتخاب او به ریاست مکه شده است زیرا سفرهای تابستانی و زمستانی پس از انتخاب هاشم برای ریاست بر مکه بوده و ربطی به ویژگی او برای انتخاب ندارد. مگر آن که گفته شود این ویژگی و نگاه اقتصادی در هاشم وجود داشته و در انتخاب او نیز تأثیرگذار بوده است.

ج- مرکزیت کعبه برای بت پرستی به وسیله عبدالمطلب

یکی از نظرات نادرست حسین مونس که هم با نظرات تاریخی مخالف است و هم با مبانی کلامی، به ویژه مبانی کلامی و اعتقادی شیعه سازگاری ندارد، ادعای مرکز قرار دادن کعبه برای بت پرستی عربی به وسیله حضرت عبدالمطلب، جد بزرگوار رسول خدا(ص) است. وی در موارد متعددی از آثار خود بر این موضوع تأکید کرده است که عبدالمطلب کعبه را مرکز بت پرستی عربی قرار داد. (مونس، ۱۴۰۸: ۳۳، ۷۶) همچنان که گفته است وی بت پرستی جاهلی را، که رکن سوم از ارکان نیروی قبیله قریش بود، بنا گذاشت. (مونس، بی-تا: ۴۴) در حالی که به گواه منابع متعدد تاریخی و روایی، حضرت عبدالمطلب موحد و یکتاپرست بود و معنا ندارد که بخواهد کعبه را که از دوره‌های پیشین مرکز توحید و یکتاپرستی بوده است مرکز بت‌ها قرار داده باشد.

برای نمونه، هنگامی که ابرهه با سپاه خود، معروف به اصحاب فیل، از یمن به قصد تخریب کعبه به مکه حمله کرد، سپاه ابرهه شتران قریش را به غارت بردند و چون میان عبدالمطلب و ابرهه ملاقاتی صورت گرفت، عبدالمطلب تنها آزادی شتران خود را درخواست کرد. ابرهه شتران او را برگرداند و گفت، گمان می‌کردم برای گفت و گو درباره خانه کعبه آمده‌ای و عبدالمطلب پاسخ داد: آن خانه خداوندگاری دارد که از آن محافظت و حمایت خواهد کرد. (ابن سعد، بی-تا: ۱، ۹۲؛ بلاذری، ۱۹۵۹: ۱، ۶۸) کاملاً روشن است که در اینجا منظور عبدالمطلب حمایت بت‌ها از کعبه نبوده، بلکه به سبب آن که وی یکتاپرست بود، منظور وی حمایت خداوند بوده است. برای اثبات یکتاپرست بودن وی دلایل مختلفی مطرح شده است؛ از جمله آن که برخی در تفسیر آیه «الَّذِي يَرَاكَ جِئَ تَقُومُ وَ تَقْلُبُكَ فِي السَّاجِدِينَ؛ خدایی که چون (به نماز) برمی‌خیزی تو را می‌بیند و حرکت تو را در میان سجده‌کنندگان (نیز می‌بیند)» (شعرا: ۲۱۹)، گفته‌اند یک معنای آن این است که خدا تو را می‌دید که از صلب پیغمبری ساجد، به صلب پیغمبری دیگر منتقل می‌شدی، تا آن که تو را در حالی که خودت نیز پیغمبری بیرون آورد. (طبرسی، ۱۴۱۵: ۷، ۳۵۷-۳۵۸؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۲۸: ۲، ۲۱) برخی نیز با اشاره به این آیه و روایاتی در این باره، پدر و نیاکان رسول

خدا(ص) از جمله عبدالمطلب را یکتاپرست دانسته‌اند. برای نمونه، از رسول خدا(ص) نقل کرده‌اند که فرمود: «لم یزل ینقلنی الله من اصلاّب الطاهرین الی ارحام المطهرات، حتی اخرجنی فی عالمکم هذا؛ پیوسته خداوند مرا از صلب‌های مردان پاک به رحم‌های زنان پاک منتقل کرد تا وقتی که در این عالم شما وارد کرد». (ر.ک: مفید، ۱۴۱۳: ۴۵-۴۶؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۶: ۲، ۱۳۱) حتی برخی از اهل سنت نیز به همین روایت و این مفهوم اشاره کرده و گفته‌اند منظور انتقال از طلب پیامبری به صلب پیامبری دیگر است. (ر.ک: طبرانی، ۱۴۰۴: ۱۱، ۲۸۷؛ هیثمی، ۱۴۰۸: ۷، ۸۶) و برخی مفهوم آن را انتقال در صلب پدران مؤمن تا حضرت آدم دانسته‌اند. (شریف رضی، ۱۹۵۵: ۲۵۸) همچنین امیرالمؤمنین علی(ع) با تأکید بر ایمان ابوطالب و عبدالمطلب فرمود: به خدا سوگند پدرم ابوطالب و اجدادم عبدالمطلب، هاشم و عبد مناف هیچگاه بت نپرستیدند. (صدوق، ۱۴۰۵: ۱۷۴ - ۱۷۵) به هر حال، همین که حتی از نظر اهل سنت، در ایمان عبدالمطلب به خداوند اختلاف نظر وجود دارد و مسعودی بدون آن که مشخص کند شیعه یا اهل سنت، تنها گفته است (تنازع الناس) یعنی مردم اختلاف دارند و تأکید شده است که عده‌ای بر این باورند که وی به خداوند یکتا ایمان داشته است (ر.ک: مسعودی، ۱۴۰۴: ۲، ۱۰۸)، نشان می‌دهد نمی‌توان به طور مطلق وی را در شمار بت پرستان آورد چه رسد به این که بخواهد کعبه را مرکز بت پرستی قرار دهد و در حقیقت چگونه می‌شود کسی که بت پرست نیست کعبه را که نخستین مکان عبادت و یکتاپرستی است مرکز بت پرستی قرار دهد؟

البته حسین مونس علاوه بر عبدالمطلب، در باره ایمان ابوطالب نیز تصریح کرده است که وی ایمان نداشت هر چند به اندازه توان خود پسر برادرش (رسول خدا(ص) را یاری کرد. (مونس، ۱۴۰۸: ۴۴) این در حالی است که امیرالمؤمنین علی(ع) در روایت بالا بر ایمان هر دو تأکید کردند. افزون بر آن که دلایل متعددی برای ایمان ابوطالب مطرح شده است. از جمله آن که گفته‌اند: پس از آن که ابوطالب درگذشت رسول خدا(ص) به امیرالمؤمنین علی(ع) فرمود: او را غسل بده و کفن کن و او را به خاک بسپار. (سرخی، ۱۹۶۰: ۱، ۱۵۳؛ و با اندکی تغییر، ابن ابی شیبہ، ۱۴۱۶: ۳، ۲۲۸). این خبر اثبات می‌کند که ابوطالب کافر نبوده است؛ زیرا اگر وی کافر بود رسول خدا(ص) به امیرالمؤمنین علی(ع) دستور نمی‌داد برای تجهیز و غسل و کفن و دفن ابوطالب اقدام کند. چرا که اقدام به تجهیز کافر لازم نیست. چنان که اهل سنت گفته‌اند کافر غسل و کفن نیاز ندارد حتی اگر از خویشان نزدیک باشد. (عبدالرزاق، بی-تا: ۶، ۳۹) و از نظر شیعه نیز غسل دادن کافر جایز نیست. (محقق حلی، ۱۳۶۴: ۱، ۳۳۰) (برای اطلاع بیشتر در باره ایمان ابوطالب، ر.ک: خانجانی، ۱۴۰۰، ۸۹-۱۰۲)

د- تعصب به خلفاء

یکی دیگر از موضوعاتی که به شکل برجسته‌ای در نوشته‌های حسین مونس وجود دارد و سبب شده است نگارش وی از اعتدال و واقع نگری تاریخی فاصله بگیرد، تعصب و علاقه افراطی وی به خلفای سه گانه و به ویژه تعصب به خلیفه اول و دوم است. این تعصب نه تنها در برخی حوادث به وضوح خودنمایی می‌کند، بلکه حتی در تقسیم بندی دوره‌های تاریخی دوران بعثت و پیش از هجرت نیز اثر گذاشته است به گونه‌ای که وی دوران سیزده ساله مکه را چهار دوره می‌داند؛ دوره نخست، حدود دو سال، از بعثت تا ورود آن حضرت به دار ارقم؛ دوره دوم، سه سال، از دار ارقم تا اندکی پس از اسلام آوردن عمر به سال پنجم؛ دوره سوم، که دعوت علنی و رویارویی با قریش بود، از خروج از دار ارقم تا رفتن به طائف، و دوره چهارم، که دعوت خارج مکه نام دارد و پس از بازگشت از طائف تا ملاقات با اهل مدینه و زمینه سازی هجرت است. (مونس، ۱۴۰۸: ۳۵) در حقیقت وی اسلام آوردن عمر را یک مقطع تاریخی مهم قلمداد کرده است که دوره دوم را تا پس از اسلام آوردن او می‌داند. در حالی که اولاً، منابع تاریخی، هماهنگ با آیات قرآن دعوت رسول- خدا(ص) را سه دوره می‌دانند؛ که سه سال ابتدای رسالت، دعوت سری و مخفیانه بود و پس از سه سال با نزول آیه: «وَأَنذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» (شعرا: ۲۱۴) دعوت مرحله دوم که دعوت خویشاوندان بود آغاز شد و پس از آن با نزول آیه: «فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ. إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ» (حجر: ۹۴-۹۵) دعوت علنی رسول خدا(ص) بود. (ر.ک: جعفریان، ۱۳۷۳: ۶۵-۶۶؛ پیشوایی، ۱۳۹۹: ۱۳۷-۱۵۰؛ زرگری نژاد، ۱۳۷۸: ۲۳۴-۲۴۲) ثانیاً، اگر قرار باشد زمانی برای دوره‌ای مشخص تعیین شود باید یک زمان روشن و معینی که با نزول آیات نیز هماهنگی داشته باشد قرار داده شود نه به شکل مبهم گفته شود تا بعد از اسلام آوردن عمر که روشن نیست چه زمانی مورد نظر خواهد بود همچنان که حسین مونس بدان اشاره کرده است. (مونس، ۱۴۰۸: ۳۵) حسین مونس در باره اسلام آوردن عمر نیز مبالغه کرده و معتقد است مسلمانان از اسلام آوردن عمر شادمان شدند و قرار گذاشتند از دار ارقم خارج شوند و دعوت را علنی کنند و آنان خارج شدند در حالی که پیامبر(ص) و عمر آنان را رهبری می‌کردند. (مونس، ۱۴۰۸: ۳۷ و ۲۰۶)

همچنین وی ابوبکر را از نخستین کسانی می‌داند که در دعوت مهارت داشتند و برخی از افراد را او آورد و به دست رسول خدا(ص) مسلمان شدند از جمله عثمان بن مظعون، مصعب بن عمیر، عثمان بن عفان و برخی دیگر. (مونس، ۱۴۰۸: ۳۶) البته ممکن است به سبب جایگاه ابوبکر برخی چون عثمان بن عفان اسلام آورده باشند اما این که ابوبکر را دارای مهارت در دعوت

بدانیم به نظر مبالغه آمیز می‌آید. همچنین از نظر وی ابوبکر مسلمانان را به خروج از دار ارقم فرا خواند. (مونس، ۱۴۰۸: ۳۶) و در سال‌های پایانی مکه، رسول خدا(ص) با ابوبکر هر روز برای دعوت قبایل خارج مکه بیرون می‌رفت و بدون نتیجه بر می‌گشتند. (مونس، ۱۴۰۸: ۴۴) با مراجعه به منابع تاریخی، به نظر می‌رسد از این همراهی، به ویژه در این سطح که حسین مونس مطرح کرده، سخنی به میان نیامده است.

ه- بی‌اعتنایی به نقش امیرالمؤمنین علی(ع)

حسین مونس، در کنار تعصب به خلفا سعی کرده است نقش امیرالمؤمنین علی(ع) را در مقاطع مختلف کمرنگ و بی‌تاثیر جلوه دهد. به عنوان نمونه، وی هنگامی که به باقی ماندن عده‌ای اندک در مکه پس از هجرت به حبشه، از ابوبکر و عمر و حضرت حمزه نام می‌برد به حضور امیرالمؤمنین علی(ع) اشاره نمی‌کند. (مونس، ۱۴۰۸: ۳۹)

همچنین وی با آن که به همراهی ابوبکر با رسول خدا(ص) در هجرت به یثرب اشاره کرده است (مونس، ۱۴۰۸: ۴۸)، اما از حوادث پیش از هجرت و به ویژه از لیله المیت و نقش امیرالمؤمنین علی(ع) در این باره هیچ سخنی به میان نیاورده است گو این که هیچ اتفاقی در آن شب نیافتاده است. همچنان که در حوادث پس از هجرت از جمله پیمان برادری و مؤاخات نیز هیچ اشاره‌ای به پیمان برادری میان رسول خدا(ص) با امیرالمؤمنین علی(ع) ندارد. چنان که از نقش آن حضرت در غزوات به ویژه غزوات بدر، احد و خندق هیچ سخنی به میان نیاورده است.

تعصب حسین مونس در نگارش آثارش، سبب شده است موضوع حضور امیرالمؤمنین علی(ع) به هنگام رحلت رسول خدا(ص) مطرح نشود. در حالی که، افزون بر منابع شیعه، بر اساس گزارش‌های منابع اهل سنت نیز، نه تنها آن حضرت در روزهای پایانی و تا آخرین لحظه حیات رسول خدا(ص)، به ویژه به هنگام بیماری منجر به رحلت آن حضرت، در کنار رسول خدا(ص) حضور داشته‌اند (طبری، ۱۹۶۷: ۳، ۱۹۶۶)، بلکه پس از رحلت رسول خدا(ص) نیز متکفل غسل و کفن و سرانجام به خاکسپاری رسول خدا(ص) بوده‌اند و حتی بنا بر نقلی در منابع اهل سنت رسول خدا(ص) به امیرالمؤمنین علی(ع) وصیت کردند که هیچ کس جز ایشان آن حضرت را غسل ندهد. (ابن سعد، بی‌تا: ۲، ۲۷۸؛ نویری، ۲۰۰۴: ۱۸، ۳۸۹؛ ابن کثیر، ۱۴۰۸: ۵، ۲۸۲). پس چگونه حسین مونس این گزارش‌ها را که منابع اهل سنت نقل کرده‌اند ندیده است؟

نتیجه گیری

حسین مونس، نویسنده و مورخی مصری است که با وجود داشتن آثار متعددی در تاریخ اسلام، بر خلاف آن چه ادعا کرده است که در آثار خود نگاه نقادانه و علمی و دور بودن از نگاه احساسی را در نظر دارد، اما در عمل نتوانسته است این ادعا را اثبات کند و بی طرفی را رعایت کند. از این رو، نتیجه می گیریم که برای مطالعه آثار حسین مونس نباید با پیش فرض اعتماد به مطالب تاریخی آثار وی، نوشته های او را دنبال کرد بلکه لازم است مطالب او با مقایسه مباحث تاریخی سایر منابع و نیز با در نظر گرفتن مبانی اعتقادی شیعه مورد مطالعه و بررسی قرار گیرد. این به سبب آن است که حسین مونس در بخشی از مباحث خود، به ویژه در باره سیره رسول خدا(ص) و برخی مباحث پیش از بعثت رسول خدا(ص) از اعتدال خارج شده و تعصب خود را به پاره ای از موضوعات نشان داده است. مباحثی همچون: تاجر و ثروتمند بودن رسول خدا(ص) پیش از بعثت، تمایز هاشم با برادرانش به سبب توجه به ویژگی تجاری مکه، مرکزیت کعبه برای بت پرستی به وسیله عبدالمطلب، تعصب به خلفای سه گانه به ویژه نسبت به عمر و ابوبکر، بی اعتنایی به نقش امیرالمؤمنین علی(ع) در حوادث مختلف تاریخ اسلام همچون لیله المبیت و غزوات رسول خدا(ص)، نشان می دهد که حسین مونس نتوانسته است در آثار خود، نگارش منصفانه و نگاه علمی مورد ادعای خویش را اثبات کند.

منابع:

- ابن ابی شیبۀ، عبدالله بن محمد (۱۴۱۶ق). المصنف فی الاحادیث و الآثار، تحقیق محمد عبدالسلام شاهین، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ابن سعد، محمد (۱۴۱۰ق). الطبقات الکبری، تحقیق محمد عبد القادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ابن سید الناس، محمد بن محمد (۱۴۰۶ق). عیون الاثر فی فنون المغازی و الشمائل و السیر، بیروت: مؤسسة عزالدین.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۱۳۲۸). متشابه القرآن و مختلفه، تهران: مکتبة البوذرجمهری (المصطفوی).
- ابن کثیر، ابو الفداء اسماعیل بن کثیر الدمشقی (۱۴۰۸ق). البداية و النهاية، تحقیق علی شیری، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم (۱۴۰۵ق). لسان العرب، نشر ادب الحوزة.
- بصیری، عباس (۱۳۹۹ق)، بازنمایی تاریخ صدر اسلام در جریان نوگرای مسلمان مصر (مطالعه موردی: عباس محمود العقاد). مطالعات تاریخ اسلام، سال دوازدهم (شماره ۴۵)، ص ۶۳ - ۹۲.
- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۴۱۷ق). جمل من انساب الاشراف، تصحیح سهیل زکار، بیروت: دار الفکر.
- پیشوایی، مهدی (۱۳۹۹). تاریخ اسلام (از جاهلیت تا رحلت پیامبر (ص))، قم: دفتر نشر معارف.
- جعفریان، رسول (۱۳۷۳). تاریخ سیاسی اسلام (۱) سیره رسول خدا (ص)، تهران: سازمان چاپ و انتشاران وزارت ارشاد اسلامی.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۰۷ق). الصحاح، تحقیق احمد عبدالغفور عطاء، قاهره: افست بیروت: دار العلم للملایین.
- خانجانی، قاسم (۱۴۰۰). بررسی اتهام کفر به حضرت ابوطالب، سیره پژوهی اهل بیت (ع)، شماره ۱۳، ص ۸۹-۱۰۲.
- داود، حامد حنفی (۱۳۴۱). ارزش علمی کتاب عبدالله بن سبا تألیف استاد مرتضی عسکری، مکتب تشیع، شماره ۹، ص ۳۰۴ - ۳۱۲.
- دولابی، محمد بن احمد بن حماد انصاری رازی (۱۴۰۷ق). الذریة الطاهرة، قم: مؤسسة النشر الاسلامی.
- زرگری نژاد، غلامحسین (۱۳۷۸). تاریخ صدر اسلام (عصر نبوت)، تهران: سازمان مطالعه و

- تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت).
- سرخسی، شمس الدین (۱۹۶۰م). شرح کتاب السیر الکبیر لمحمد بن حسن شیبانی، تحقیق صلاح الدین المنجد، مصر.
- سمرقندی، ابو الیث نصر بن محمد (بی تا). بحر العلوم (تفسیر سمرقندی)، تحقیق محمود مطرجی، بیروت: دار الفکر.
- شریف رضی، محمد بن حسین (۱۹۵۵م). تلخیص البیان فی مجازات القرآن، تحقیق محمد عبد الغنی حسن، قاهره: دار احیاء الکتب العربیة - عیسی البابی الحلبي وشركا.
- شهیدی، سید جعفر (۱۳۲۷). جنایات تاریخ، تهران: کتابفروشی حافظ.
- صدوق، محمد بن علی (۱۴۰۵ق). کمال الدین و تمام النعمة، تحقیق و تصحیح علی اکبر غفاری، تهران: دار الکتب الاسلامیة.
- طبرانی، سلیمان بن احمد (۱۴۰۴ق). المعجم الکبیر، تحقیق حمدي عبدالمجید سلفی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- طبرسی، فضل بن علی (۱۴۱۵ق). مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
- طبری، محمد بن جریر (۱۹۶۷م). تاریخ الأمم و الملوك، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دار التراث.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق احمد حبیب قصیر العاملی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- عاملی، جعفر مرتضی (۱۴۱۵ق). الصحیح من سیرة النبی الأعظم، بیروت: دار الہادی و دار السیرہ.
- عبدالرزاق بن ہمام (بی تا). المصنف، تحقیق حبیب الرحمن الاعظمی، بیروت: المجلس العلمی.
- عودی، ستار، (۱۳۸۸). حسن ابراهیم حسن. دانشنامه جهان اسلام، تهران: بنیاد دائره المعارف اسلامی، جلد ۱۳، ص ۲۶۷- ۲۶۸.
- فیض کاشانی، محسن (۱۴۱۶ق). التفسیر الصافی، تحقیق و تصحیح حسین اعلمی، تهران: مکتبة الصدر.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار (ع)، بیروت: مؤسسة الوفاء.

- محقق حلی، جعفر بن حسن (۱۳۶۴). المعتمر فی شرح المختصر، قم: مؤسسة سيد الشهداء.
- مسعودی، علی بن الحسين (۱۴۰۴ق). مروج الذهب و معادن الجوهر، قم: دار الهجرة.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۹ش). مجموعه آثار، جلد ۱۸، قم: انتشارات صدرا.
- مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق). اوائل المقالات، تحقیق شیخ إبراهيم أنصاري، قم: المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفيد.
- مقریزی، احمد بن علي (۱۴۲۰ق). امتاع الاسماع بما للنبي (ص) من الاحوال و الاموال و الحفدة و المتاع، تحقیق محمد عبد الحميد نميسي، بيروت: دار الكتب العلمية.
- مونس، حسين (۱۴۲۳ق). تاريخ قريش، دمشق: دار المناهل - العصر الحديث، الطبعة الاولى.
- مونس، حسين (۱۴۰۸ق). دراسات في السيرة النبويه، قاهره: الزهراء للاعلام العربی.
- مونس، حسين (بی تا)، عالم الاسلام، قاهره: الزهراء للاعلام العربی.
- نوبری، شهاب الدين احمد (۱۳۴۲ق). نهاية الارب في فنون الادب، قاهره: مطبعة دار الكتب المصريه.
- هيثمی، علی بن ابی بكر (۱۴۰۸ق). مجمع الزوائد و منبع الفوائد، بيروت: دار الكتب العلمية.
- يعقوبی، احمد بن واضح (بی تا). تاريخ اليعقوبی، بيروت: دار صادر.